

## دانشگاه فرهنگیان

### دو فصلنامه علمی تخصصی

### پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب

دوره دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹

## ترسیم آرمان‌شهر احمد مطر با تکیه بر رویکرد وجه غالب فرمالیست‌ها

\*دکتر محسن خدای<sup>۱</sup>، سید مهدی موسوی نیا<sup>۲</sup>

ارسال: ۱۳۹۹/۰۶/۱۲

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۳۱

### چکیده

شعر امروز علاوه بر حفظ رسالت پیشین خود، ابزاری است در دست اندیشمندان جوامع بشری تا با تکیه بر آن به مبارزه علیه کاستی‌ها و ناراستی‌ها دست یازند. احمد مطر، شاعر عراقی، از سخنورانی است که در جهت ساختن جامعه‌ای آرمانی، برای روشنگری و افشای دست زورگویان همچنین ترغیب و انگیزاندن آحاد جامعه، از سلاح سخن بهره می‌گیرد. فرمالیست‌ها شعر را با نگاه روان‌شناسانه و زبان‌شناسانه مورد مطالعه قرار می‌دهند. یکی از اصطلاحات رایج در تحقیقات این گروه وجه غالب است که به طور خلاصه، به نقطه برجسته‌ی جامع سروده‌های شاعر گفته می‌شود. مقاله حاضر شعر احمد مطر را از این منظر مورد بررسی قرار داده و در پایان بدین نتایج دست‌یافته است: وجه غالب شعر او از نظر موضوع، مبارزه با نابرابری و از نظر اندیشه، آرمان‌گرایی مطابق باورهای شاعر است. آرمان‌گرایی او در ترسیم آن آرمان‌شهر رؤیایی که او در خلال سروده‌هایش معرفی می‌کند زاییده‌ی بحران‌های سیاسی زمان و مکانی است که شاعر در آن می‌زید و معرفی و جوه مختلف آن، برآمده از اخلاق‌مداری و رسالت شاعرانه اوست. سرزمینی که تحقق جوانب آن با همان وسواس و سخت‌گیری که مورد نظر احمد مطر است گویی در عالم خارج تحقق‌یافتنی نیست.

**کلمات کلیدی:** احمد مطر، فرمالیست، وجه غالب، انتقاد، آرمان‌شهر

<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول) استادیار زبان و ادبیات عرب- رئیس دانشگاه فرهنگیان شهید بهشتی اقلید- فارس

hodamymohsen@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون zanjerepoem@gmail.com

## مقدمه

فرمالیسم یا صورت‌گرایی رویکردی متکی بر بن‌مایه‌های روانشناسی در شعر بود که صاحب‌نظران حلقه‌ی زبان‌شناسی مسکو یا انجمن پژوهش‌های زبان شاعرانه و حلقه‌ی زبان‌شناسی پراگ آن را بنا نهادند. هدف پایه‌گذاران این مکتب کشف ادبیات و رازهای پنهان در یک اثر ادبی است. (Brooks، ۱۳۷۱: ۲۶) این گروه ضمن توجه ویژه به زبان و صورت‌های شعری تلاش می‌کنند تا لایه‌های پنهان شعر را بشکافند و ناگفته‌های آن را از خلال چیدمان صوت، صدا و لغات استخراج کنند.

وجه غالب نیز یکی از حیاتی‌ترین و مفصل‌ترین و خلاق‌ترین مفاهیم در نظریه صورت‌گرایان روس است. وجه غالب را می‌توان با عبارت «مؤلفه‌ی برجسته یک اثر ادبی» معرفی کرد. (Erllich، ۱۹۸۱: ۷۵) یاکوبسون وجه غالب را این‌گونه معرفی می‌کند: «جزء تمرکز دهنده به یک اثر هنری. این جزء بر اجزای دیگر فرمان می‌راند، آن‌ها را تعیین می‌کند، متحولشان می‌کند. عنصر مسلط است که یکپارچگی ساختار را تضمین می‌کند». (فراست، ۱۳۷۹: ۱۳۰) وجه غالب جزء مرکزی از اجزای سازنده‌ی اثر ادبی و هنری است که فرمان می‌دهد و جنبه‌ی تعیین‌کننده دارد جزئی که دیگر اجزا را دگرگون و انسجام و استواری ساخت و صورت را تضمین می‌کند و هر اثر را تشخیص می‌بخشد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۳۶۰) چنانکه از تعارف فوق برمی‌آید، وجه غالب، نقطه برجسته‌ای است که در آثار یک هنرمند دیده می‌شود و بیشترین توجه او بدان معطوف بوده است. به‌عنوان مثال وجه غالب در شعر خیام دم غنیمت شمردن است. او حتی در برخی رباعیات عاشقانه خود از این نکته غافل نبوده است. همچنین عشق‌ورزی و آموزندگی وجه غالب شعر سعدی است که او در همه حال بدان التفات داشته است.

آرمان‌شهر اصطلاحی است که در اصل از واژه‌ی یوتوپیا (Utopia) گرفته شده است. یوتوپیا واژه‌ای است یونانی که تامس مور آن را ساخته است و از ریشه ut\_topos به معنی هیچستان گرفته شده است. (مور، ۱۳۸۷: ۱۶)

افلاطون در کتاب هشتم جمهوری از پنج نوع حکومت، شامل: حکومت آریستوکراسی یا حکومت اشرافی، تیموکراسی یا حکومت مالکان و توانگران، الیگراسی یا حکومت گروه اندک و اقلیت، دموکراسی یا حکومت عامه‌ی مردم و حکومت استبدادی سخن به میان می‌آورد و با بیان ایراداتی هر

پنج نوع حکومت را رد می‌کند تا زمینه را برای معرفی حکومت فلاسفه آماده سازد. در واقع او حکومت را حق فیلسوفان می‌داند. (روحانی، ۱۳۸۳: ۸۶)

## ۱ - ۱ اهمیت و ضرورت تحقیق

التفات به نظریه‌های ادبی و پیاده کردن وجوه آن در شعر، نشانه‌ی طلوع، نقدهای نوین و دانشگاهی است. نظریه‌ی فرمالیست روسی جزء نظریاتی است که متن ادبی را از حیث فرم و قابلیت‌های فرمی بررسی می‌کند و «وجه غالب» نیز که از دل این نظریه برآمده، تاکنون میان منتقدان کمتر مرکز توجه بوده است؛ بنابراین نگاه دوباره به این نظریه و شناخت شعر شاعران معاصر جهان از این حیث، می‌تواند آمال و آرزوهای یک شخص، یک ایدئولوژی و یک ملت را روشن سازد. لذا پژوهش در شعر احمد مطر از این نظر دارای اهمیت است.

## ۱ - ۲ سؤالات تحقیق

الف: وجه غالب شعر احمد مطر چیست؟

ب: آیا ترسیم آرمان‌شهر احمد مطر، نظر به آرمان‌گرایی او، تحقیق پذیر است؟

## ۱-۳ جواب سؤالات:

الف: وجه غالب شعر احمد مطر ظلم‌ستیزی، آگاهی بخشی به توده‌ها و مقابله با حاکمان مزدور و وابسته به قدرتهای بزرگ و ستمگر است.

ب: با توجه به اینکه تحقق آرمان‌های احمد مطر نیاز به آگاهی بخشی به توده‌ها و جهان اسلام و عرب دارد وظیفه شاعر بیدارگری و آگاهی بخشی است که این مهم با عزم و اراده جدی جوامع و روشنفکران قابل انجام است.

## ۱ - ۴ پیشینه

با مطالعه‌ی متون مرتبط و مراجعه به منابع، مراجع و پایگاه‌های مربوطه مشخص شد که در مورد موضوع مورد بحث تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است؛ اما پژوهش‌های مرتبطی با موضوع مزبور یافت گردید به‌عنوان مثال:

پایان‌نامه‌ای به نام «بررسی افکار و اشعار احمد مطر» توسط «شهرام قاضی زاده (۱۳۸۲)» که در آن به سبک و سیاق اشعار احمد مطر پرداخته شده به چاپ رسیده است. «فرامرز میرزایی» مقالات «زبان در

گفتمان طنز احمد مطر» (۱۳۸۶) و «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر» (۱۳۸۸) را به چاپ رسانده است؛ که در هردو اثر از منظر فرم و موضوع به سروده‌های او پرداخته است. «سید حسن حسینی» مقاله‌ای تحت عنوان «احمد مطر شاعر خنده‌های تلخ» (۱۳۶۷) تألیف نموده و گونه‌های طنز در شعر او را استخراج کرده است. «قاسم مختاری و همکاران» نیز مقاله‌ای به نام «طنز سیاسی اجتماعی در اندیشه‌های عبید زاکانی و احمد مطر» (۱۳۹۲) چاپ کرده‌اند و به وجوه مشترک در شعر این دو شاعر پرداخته‌اند؛ اما چنان‌که گفته شد مقاله‌ای که به موضوع مورد بحث این مقاله پرداخته باشد نوشته نشده است.

## ۱ - ۵ زندگی‌نامه

«احمد حسن مطر در خانواده‌ای فقیر در روستای تنومه - یکی از نواحی شط العرب - در استان بصره متولد شد. او فرزند چهارم بود، در خانواده‌ای که ده خواهر و برادر بودند» (غنیم، ۱۹۹۸: ۴۹) او دوران کودکی‌اش را در روستای فقیرنشین زادگاهش گذراند. جایی که اگرچه زندگی مردمان آن همواره آمیخته با رنج کاستی و مشقت فقر آمیخته بوده اما طبیعت بکر و محیط روستایی آن مطابق روح آزادی‌طلب و سرشار از عاطفه‌ی شاعر بود. طبیعی است که روح شاعری بدین ظرافت تحت تأثیر محیطی این‌چنین، بارور می‌گردد و شیفنگی را صد چندان می‌بیند.

پس از این دوران او به مطالعه‌ی کتاب‌های متعدد روی آورد و سرودن را با زبان آتشین ویژه‌ی خود آغاز کرد. ابتدا به سرودن قصیده پرداخت. او در این قصاید بر خلاف آنچه عرف فضای قصیده بود دست به انتقاد زد. پیش از آن «قصیده عادت کرده بود که خاضعانه به کاخ‌های توانگران راه یابد تا آن‌ها را مدح و ستایش کند تا وقتی احمد مطر آمد و آن را تبدیل به چاقویی در پهلوی و تیری کرد که ناگهان توجه پاسبانان حاکمان جبار را به خود جلب کرد» (فواد، بی‌تا: ۳) او شاعر ترانه و تغزل نیست و دشنه‌های شعرش گرده‌ی اربابان قدرت را نشانه می‌رود. «و این‌گونه شد که از همان آغاز جوانی، شاعر تبعید شناخته شد. شعرهایش او را از لذت وطن و زندگی در زادگاهش خیلی زود محروم کرد» (دلشاد و اشکوری، ۱۳۸۸: ۶۷) مطر ابتدا از روی ناچاری به کویت فرار می‌کند و در آنجا نیز با فعالیت در نشریه «القبس» و آشنایی با کاریکاتوریست مشهور عرب «ناجی علی» دست از مبارزه به وسیله‌ی سلاح قلم برنمی‌دارد؛ اما کویت نیز برای او وطن مألوف نیست و مبارزه‌جویی‌های شعرگونه‌ی او، او را مجبور به گریز و اقامت در انگلیس می‌کند. مطر در سال‌های غربت و دوری، در اروپا همچنان

شاعری گویا و مبارز باقی می‌ماند. «احمد مطر» شاعری سیاسی است و اشعارش با عنوان «لافتات» دارای مقام فکری - سیاسی علیه حکومت و با هدف کلی اعتراض و سرکوب نظام سیاسی سروده شده‌اند. در مورد وجه تسمیه‌ی این اشعار به پلاکاردها نظرات متعدد گفته شده است. «بی‌شک از نظرگاه ظاهری کوتاه بودن این اشعار و کوتاه بودن مضامین پلاکاردی در جهان سیاست مورد عنایت شاعر بوده است» (حسینی، ۱۳۶۷: ۲۹) احمد مطر خود این پلاکاردها را حاوی اشعار انفجاری می‌داند. او در پاسخ یکی از خبرنگاران عرب که از او می‌پرسد: «تو یک رزمنده‌ای یا یک شهید زنده؟» می‌گوید: «من رزمنده‌ای هستم با چندین تن افکار انفجاری در اعماق وجودم. هر روز با این افکار خودم را به قصرهای ستم‌کاران می‌کوبم تا خودم و آن‌ها را یکجا منفجر کنم؛ اما اگر روزی بی‌فایده بودن آن بر من ثابت شود، در آن روز بعید نیست که آخرین شعرم را با یک کامیون مواد منفجره بسرایم تا انفجار را و کیفیت آن را برای این حاکمان خفته جلوه‌گر سازم» (حسینی و بیدج، ۱۳۸۰: ۱۵۹) علاوه بر لافتات که اثر برجسته‌ی او به شمار می‌رود از احمد مطر چهار مجموعه کوچک دیگر به چاپ رسیده است؛ دو مجموعه شعر عمودی به نام «العشاء الاخیر لصاحب الجلاله ابلیس الاول» و دیگری به نام «ما اصعب الکلام» در رثای دوستش ناجی علی و دو مجموعه شعر نو به نام‌های «دیوان الساعه» و «انی المشنوق اعلاه». هم‌اکنون که در سال «۱۳۹۸» این مقاله تحریر می‌شود در بستر بیماری است و روزهای سخت مبارزه با سرطان را در غربت سپری می‌کند.

## ۲ - تحلیل موضوع

شعر خود هنر است اما اینکه این هنر بتواند تا چه اندازه قبول عام پیدا کند هنر دیگری است که در لایه‌های پنهان زندگی و شخصیت شاعر نهفته است. تاریخ شعر ثابت کرده همواره شاعرانی توانسته‌اند ماندگار بمانند که با درک مسائل روز و فهم سلوک ادبی روزگار، نماینده‌ی ذهن و نگاه جامعه‌ی خود بوده‌اند. این درواقع بدین معناست که شاعران همچون آیین‌های، بازتاب منش عصر خود هستند. «اندیشه و رفتار و شخصیت شاعران نویسندگان مانند اعضای دیگر جامعه پرورش یافته و بازتاب‌دهنده‌ی ویژگی‌های فرهنگی و مبین رویدادها، ارزش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی است که در آن زندگی می‌کنند. (روح‌الامینی، ۱۳۷۵: ۱۱۱) اگر انسان بدون اینکه دست به تلاشی زند یا موضع خود را تغییر دهد هنگام خواندن یا شنیدن هر اثر هنری، به تجربه یا حالتی ذهنی برسد که این حالت ذهنی

او، هنرمند و دیگرانی که از آن اثر هنری تأثیر پذیرفته‌اند را متحد کند، این اثر یک اثر هنری درست به شمار می‌رود» (احسان، ۱۳۸۸: ۳۹)

وجه غالب اشعار احمد مطر، با توجه به اینکه او خود را پیش و بیش از شاعر بودن یک مبارز می‌داند، اشعار مبارزه‌طلبانه و منتقدانه در جهت افشای دست غاصبان حقوق مردم سرزمینش است. او تاوان این انتقاد و اعتراض را با تبعید اجباری و گذران زندگی در غربت پرداخت کرده است؛ اما هرگز دست از مبارزه برنداشته و در اکثر سروده‌های خود همین وجه را دنبال می‌کند.

تاریخ شعر پر است از بزرگانی که اوضاع دگرگون روزگار را برنرفته‌اند و زبان را مسلح کرده‌اند به الفاظ و عبارات برنده تا داد از سردمداران و حاکمان زورگو بستانند. به‌ویژه در روزگار معاصر که علی‌رغم اینکه جهان پرچم صلح و آشتی طلبی به دوش دارد ننگ جهالت و ستیز را هنوز از بیشانی خود نسترده است. او پیشاپیش مردم آزادیخواه به مبارزه برمی‌خیزد و زبان او زبان مردم روزگار خود است. دشواری تحمل این‌چنین وضعی است که «لورکا»ها، «ناظم حکمت»ها، «خسروگل‌سرخ»ها، «چگوارا»ها، «محمود درویش»ها و «احمد مطر»ها را در جهان علم می‌کند.

اگر بنا بر ترسیم چهره‌ی شعر احمد مطر در قالب یک تابلوی نقاشی باشد بر این بوم رنگ رنگ جز چهره‌های چروکیده و دست‌های درهم خزیده‌ی مردم آواره و بی‌سرنه عرب که فریاد مقاومت را با سنگ‌های خیابانی بر آسمان سیاه وطن آوار می‌کنند و از دیگر سو سکوت خوش‌خیالانه‌ی حاکمان عرب و دردهای مشترک سرزمین‌های شرقی چیز دیگری نمی‌توان یافت.

آنچه در شعر احمد مطر فریاد می‌زند انسان است. او شعر و شاعر را تنها در خدمت دردهای انسانی معنی شده می‌بیند؛ و از نگاه او شاعر کسی است که بازتاب جهان دردمند پیرامونش باشد؛ و همواره از شاعری که در این میانه سکوت اختیار کرده یا هنوز در بند زلف معشوق است اعلام برائت می‌کند.

از نگاه او شاعر مبارزی است به شعر مسلح و رسالت هنر و شعر فتح دروازه‌های نایافته‌ی آزادی انسان و تکذیب خوشبختی پویشی جهان معاصر است. شعر او از سعادت‌ی که به بهای له شدن زیر چکمه‌های تحقیر و خوار داشت و بر گردن نهادن یوغ بندگی و اسارت باشد بیزار است؛ و همچون شهدای کربلا مرگ باعزت را سرافرازانه بر زندگی با ذلت ترجیح می‌دهد.

## «فان خیرت منها اثنتین

ان اغنی مترفا عند یزید

و اصلی جائعا خلف الحسین

ساصلی جائعا خلف الحسین» (مطر، ۲۰۰۱: ۸۸)

اگر ناگزیر به انتخاب میان این دو شوم که بایزید در شادی آواز بخوانم یا با حسین در حال گرسنگی نماز بخوانم، گرسنه با حسین نماز خواهم خواند.

شعر او همچون «حظله»‌های دوست مبارز نقاشش «ناجی علی» نماد مقاومت و مبارزه است. مبارزه‌ای که اگر دورنمای آن حتی آفاق نامتناهی اعصار و قرون باشد یک هنرمند دردمند خود را در برابر آن ناگزیر می‌بیند و راهی جز ترسیم منظره‌ی آزادی با زبان هنر پیش روی طالبان و مبارزان نمی‌بیند. حتی اگر روزی همچون «لورکا» جان در سر این کار نهد؛ و همچون دیگر مبارزان عاشق و دردمند در جهت رسیدن به قصر شکوهمند رهایی و گسیختن تاروپود اسارت و بندگی خونش بر سنگفرش‌های مغازله و مبارزه نقش بندد.

شعر او را که نماینده‌ی این نوع نگرش به هنر است در میان شاعران فارسی می‌توان با شعر فرخی یزدی، میرزاده‌ی عشقی، خسرو گل‌سرخ‌ی، شاملو، حسین جنتی و ... مقایسه کرد. هر شاعر آزادی‌خواهی که خود را در قبال آگاهی مردم مسئول می‌داند مجدانه قدم در این راه گذاشته و از آفاق تاریک این شیفتگی باکی ندارد؛ و تلاش می‌کند حتی اگر با سوسوی شمعی، این خیل را به سرمنزل آزادی رهنمون شود.

این روح بزرگ شاعر است که میراث قرن‌های دورادور و ودیعه‌ی اصالت انسانی است. خیزشی درونی که شاعر خود را از آن ناگزیر می‌بیند و راهی جز سرودن و رها ساختن این مرغ آزادی‌خواه از حصار ذهن و زبان ندارد. گاهی این اوست که بر رفتار انسان حکم می‌راند و اوست که موشکافانه نیکی را از پلیدی تمیز می‌دهد؛ و الفاظ را در خدمت رهایی و انسان را در اختیار آزادی قرار می‌دهد؛ و کدام شاعر نیک سرشتی است که در برابر این توفان جز تسلیم راهی برگزیند. انسان تسلیم

آرمان‌های خود است و چه جاودانه است آن آرمانی که ریشه در دردهای بزرگوار مردم دارد. شاعر کیست که در برابر این هوای مقدس ایستادگی کند چراکه خاستگاه این شیفتگی اصالت ازلی وجود بشر است. او می‌سراید چرا که برای چون او دلداده‌ای راهی جز این نیست. او خود را مسئول می‌داند در برابر مردمی که از قبیله‌ی او، از سرزمین او، از جنس او و برادر او هستند.

### «یریدون منی بلوغ الحضارة

### وکل الدروب الیها سدی

والخطی المستعاره» (مطر، ۲۰۰۱: ۲۶)

(از من حرکت به سمت تمدن را می‌خواهند. درحالی‌که همه‌ی درها بسته است و گام‌ها عاریتی است).

از دیگر ویژگی‌های بارز شعرا و کاربرد طنز است. در واقع او برای اینکه نیش زبان خود را کاری‌تر در بدن زورگویان استوار کند از این اسلوب سود می‌جوید. طنز تلخی که رسالت او گریاندن است نه به خنده واداشتن؛ و این شیوه علاوه بر اینکه زخم‌های کاری‌تری بر این طبل خاموش می‌نوازد بانگ بلند آن موجب بیداری است. چیزی که در میان مردم پیرامون او قصه‌ی فراموش‌شده‌ای است.

آماج کنایه‌های او گاه دژخیمان متجاوز که در شعر او بیشتر لباس حاکم به تن کرده‌اند؛ هستند و گاه مردمی که فریب تیره‌ی این تیره را خورده‌اند و در تراژدی او اغلب در لباس جاسوس و خبرچین و انسان ترسو ایفای نقش می‌کنند. یک طنز تلخ، یک تراژدی دردناک است؛ که می‌بایست به عمق کنایه‌های آن پی برد تا ظرافت آن را دریافت. او با زبان تلخ کنایه مقصود خود را می‌فهماند و در این میان گاه از تمسخر و تحقیر سیاهان شعر خود ابایی ندارد.

«ابلیس فکر مرة فی ان یطور شغله

لبصر اکثر مجرما و بصیر اکثر آئما

و بصیر اکثر مرهفاً و منافقا و مکذبا



## و... دفن اسمه فی صدره

وغدا بسمی حاکما» (همان، ۴۲۱)

(یک بار ابلیس به این فکر افتاد که در شغلش تحول ایجاد کند تا جرم و جنایتش بیشتر و گناهکارتر، منافق‌تر و ... شود. پس او نامش را در سینه دفن کرد و حاکم شد.)

او طنز را بن‌مایه‌ی کلام خود قرار می‌دهد چراکه می‌داند انسان دردمند امروز اگر حتی گاهی کنایه‌ها را به‌خوبی متوجه نشود؛ جذب اسلوب طنز خواهد شد؛ و این برای او بسنده است که مخاطب خود را با افسون کلام سحر کند و رفته‌رفته اندیشیدن و از پوست به لایه‌های پنهان معنا رفتن را به او یادآور شود. تمام تلاش او این است که در کنار ارائه‌ی افکار منتقدانه‌ی خود ظرافت شعر را با شیوایی کلام و رسایی هنر زبان‌آوری حفظ کند و کلام خود را از یک خطابه‌ی معترضانه به یک موسیقی ملایم تبدیل کند که شنونده را به پا می‌دارد درعین حالی که هنوز از شراب شاعرانگی آن سرمست است.

او معمولاً طنز خود را در ابتدای سروده‌هایش فاش نمی‌کند. به خواننده مجال می‌دهد که همراه با سیر شعر پیش برود. شعری که خواننده، مخاطب او را دریافته است و مشتاقانه آن را دنبال می‌کند تا مقصود شاعر را دریابد؛ و این آن چیزی است که خود شاعر به دنبال آن است.

شاید طنزی که با تحکم و استهزاء همراه باشد بیشتر به دل می‌نشیند؛ و او به‌خوبی از این شیوه استفاده می‌کند. درعین حالی که ادب کلام محفوظ مهم‌اند ملاحظت گفتار را آن‌چنان چاشنی شعر می‌کند که خواننده برای لحظه‌ای در دریافت عمق مطلب دچار تردید می‌شود و سپس ناخودآگاه لبخند می‌زند.

## ۲ - ۱ شاعر، تحت تأثیر محیط

یک شاعر با ترسیم آرمان‌شهر مطلوب خود راه را برای نفوذ در اندیشه‌ها و باورهای خود باز می‌کند و این امکان را به منتقدان و جویندگان سروده‌های خود می‌دهد تا آسوده‌تر به کشف رازهای نهفته در آثار او نائل آیند. شهری که یک شاعر بدان میل دارد، شهری است که اگرچه از رؤیاهای شاعر آفریده

شده اما بنای آن بر گذشته خود شاعر و اوضاع روزگار خود او استوار شده است. چنانکه افلاطون نیز در معرفی اتویپای خود تحت تأثیر همین رویکرد قرار داشت.

افلاطون در زمانی پرورش یافت که حیات قبلی یونانیان در شهر زادگاه او، آتن، به یک دوره استبدادی انجامیده بود. استاد محبوب او بعد از محاکمه اعدام شد و چنین می‌نماید که خود او نیز به خطر افتاده بود و در کنار دیگر یاران سقراط آتن را ترک کرد. (حلبی، ۱۳۸۳: ۶۱) همین‌طور تامس مور نیز وقتی اتویپا را معرفی می‌کند که شرایط سیاسی و اجتماعی اروپا در نابسامانی و بحران شدید موجه است؛ بنابراین پیش از پرداختن به زوایای آرمان‌شهر احمد مطر لازم است خلاصه از اوضاع عراق در زمان حیات شاعر توجه شود.

## ۲-۲ اوضاع سیاسی - اجتماعی عراق

«در طول سالیان دراز حاکمیت عثمانی بر عراق و بعدازآن حکومت‌های خودکامه‌ی پادشاهی تحت‌الحمایه‌ی انگلیس و دولت‌های مستبد کودتایی که به بهای حکومت خود توجهی به وضعیت معیشتی و فرهنگی مردم عراق نداشته‌اند موجب شد عراق در عقب‌ماندگی کامل به سر ببرد، نبود امنیت، آموزش، عدالت و آزادی و فقر را می‌توان دلیل این سخن دانست» (عزالدین، ۱۹۶۵: ۲۳) اقتصاد این کشور در روستاها بر پایه‌ی کشاورزی و در شهرها بر پایه‌ی صنایع دستی و تجارت بود. افزایش اخذ مالیات‌های دولتی مردم را در تنگنا قرار داده بود. جنگ‌ها و آشوب‌ها نیز تأثیر بسیار عمیقی در عقب‌ماندگی اجتماعی عراق داشتند. جهل بر کشور سایه افکنده بود و هیچ نظم و امنیتی برقرار نبود» (عزالدین، ۱۹۶۵: ۲۰) در کنار این رخداد تراژیک فلسطین باعث شد دردهای مشترک و جمعی جایگزین غصه‌های شخصی به‌ویژه در شعر عرب معاصر شود، قیام ۱۹۵۲ مصر و گرایش بیشتر به رئالیسم اجتماعی، شکست حاکمان عرب از اسرائیل در ۱۹۶۷ (نک فرزاد، ۱۳۷۱: ۲۱)، نفوذ استعمار فرانسه و انگلیس از یک‌طرف و از طرف دیگر به قدرت رسیدن رژیم بعث که در رأس آن شخص دیکتاتوری همچون «صدام» قرار داشت وضع آزادی‌های ادبی و هنری را در کشور محدود کرده بود. از آنجاکه «تمامی حاکمان مستبد بر آن‌اند که برای ادامه‌ی حکومت دیکتاتوری بر مردم باید افراد برجسته و آگاه به مسائل سیاسی و اجتماعی و نخبگان علمی را از میدان به در کرد» (معتضد،

۱۳۸۲: ۴۲۱) برای ایجاد خفقان اجتماعی و سکوت اجباری روشنفکران هزینه‌های گزافی صورت گرفت. مشکلات معیشتی نیز که از سال‌ها پیش گریبان سرزمین‌های عربی را گرفته بود در این شرایط به وخامت اوضاع دامن می‌زد؛ بنابراین احمد مطر در شرایطی دست به قلم شد که احوال سرزمین خود را تا بدین حد وخیم می‌دید.

## ۲ - ۳ آرمان‌شهر احمد مطر

از نگاه احمد مطر، وطن، محدوده‌ی جغرافیایی زادگاهش نیست. سرزمین کوچکی در گوشه‌ی دنیا نیست که حاکمان زورگو آرامش را از آن سلب کرده‌اند. وطن او تمام سرزمین‌های شرقی بل تمام سرزمین‌های شرقی و غربی دنیا است. هر جا انسان غمگینی ترانه‌ی اندوهناکی سر می‌دهد و هر جا فرمانروایی شراب شرارت سر می‌کشد او ضرورت سرودن پیرامون آن را احساس می‌کند و خود را با ساکنان آن مرزوبوم هم‌وطن می‌داند و برای رهایی آن سلاح سرودن را به کار می‌گیرد. وطن و دین از نگاه او دارای قداست محبوبی است اما جهالت ساحت مقدس آن را به ننگ آلوده است.

سکوت و خمودگی یک ملت را منزوی می‌کند و انزوا آن را از صحنه به در می‌برد؛ و این آن چیزی است که تحمل بار سنگین آن از عهده‌ی عاشقان آزادی و طالبان رهایی بر نمی‌آید. او شاعری مبارز یا مبارزی شاعر است که کلامش چتر گشوده‌ای است که هرچه آزادی‌خواه را به خود فرا می‌خواند؛ و این سایه‌گستری است که آوارگی و تبعید را برای او به ارمغان آورده است. آوارگی که نه تنها او را از سرودن باز نداشته است بلکه دشنه‌های زبان او را سوهان زده و برای او دغدغه‌های تازه‌تری آفریده که داعیه‌ی او را برای زخم زدن و سرودن صدچندان می‌کند.

احمد مطر دوران پرآشوب شکل‌گیری حکومت بعث را در کشور خود به چشم می‌بیند. محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها نمی‌توانست با روح آزادی‌خواه و وطن‌دوست سازش کار باشد. او اندوه خود را نسبت به احوال وطنش این‌گونه ابراز می‌دارد:

«کلما فی بلدتی

ملا قلبی بالکمد

## بلدتی غربة روح و الجسد

### غربة من غير حد

غربة فيها ملايين ما فيها احد» (مطر ۲۰۰۱: ۴۸۸)

(هر چیزی در سرزمین قلبم را آکنده از درد می‌کند؛ سرزمینم تجسم غربت و روح جسم من است؛ غربتی بی حدود و مرز که در ظاهر میلیون‌ها نفر در آن حضور دارند اما در واقع یک نفر در آن یافت نمی‌شود).

او با وجود همه‌ی شکنجه‌ها و سختی‌هایی که در راه پاسداری از ارزش‌های ملی دیده، همچنان عاشقانه وطن خود را ستایش می‌کند «وطن برای احمد مطر بیانگر تمام عشق است، او بسیار از عشق به وطن دم زده است و آن به مثابه عشق اول است؛ زیرا وطن با پول خریده نمی‌شود، وطن تاریخ یک ملت و گذشته و حال و آینده‌ی اوست» (سعدون زاده، ۱۳۸۸: ۵۹) در جای دیگری وطن را معشوق قرار داده می‌گوید:

«حِينَ أَطَالُ اسْمَهُ... تَنْطَفِي الْأَحْدَاقُ

و حِينَ أَكْتُبُ اسْمَهُ... تُحْرِقُ الْأَوْرَاقُ

و حِينَ أَذْكَرُ اسْمَهُ... يَلْدَعُنِي الْمَذَاقُ

و حِينَ أَكْتُمُ اسْمَهُ... أَحْسَنَ بِالِاخْتِنَاقِ

و حِينَ أَشِيرُ اسْمَهُ... تَنْكَمِشُ الْأَفَاقُ

يا لَلا سِي مِنْهُ، عَلَيْهِ، دُونَهُ، فِيهِ، بِهِ!

كَمْ هُوَ أَمْرُ شَاقٍ، أَنْ أَحْمِلَ الْعِرَاقُ» (مطر، ۲۰۱۱: ۲۲۷)

(وقتی نامش را می‌خوانم چشمانم بسته می‌شود/ هنگامی که نامش را می‌نویسم، کاغذها آتش می‌گیرد/ چون نامش را می‌برم زبانم را می‌سوزاند/ چون نامش را پوشیده می‌دارم احساس خفگی می‌کنم/ چون نامش را می‌گستریم جهان تنگ می‌شود/ چه اندوهی است از او، بر او، زیر او، در او، با او/ چقدر دشوار است که عراق را بر دوش کشم)

چنانکه پیش‌تر گفته شد معمولاً هرگاه یک شاعر یا نویسنده نابسامانی‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی پیرامونش را به چشم می‌بیند و خود را در تنگنای خفقان و رنج اسیر می‌یابد، در اثر خود به خلق آرمان‌شهری دست نیافتنی، مبادرت می‌ورزد. این امر با توجه به شرحی که از وضعیت عراق در زمان حیات شاعر داده شد در مورد احمد مطر نیز صدق می‌کند. چر که او زابیده‌ی سرزمینی است که انواع رنج‌ها و شکنجه‌ها را برای او به ارمغان آورده است. حال باید دید شاعری چون او که تا بدین حد از وضعیت فعلی ناراضی است برای خلق وطن آرمانی خود چگونه فضایی را آرزو می‌کند.

## ۲ - ۳ - ۱ زمامداران

مطر بارها با همان لحن کنایه‌آمیز و معمولاً طنزگونه‌ی خود، در اشعارش، به نابرابری‌های اجتماعی و شکاف طبقاتی که نتیجه‌ی بی‌مبالاتی و بی‌تفاوتی حاکمان و دیگر مسئولین حکومتی است تاخته است و همواره به زبان بی‌زبانی این طیف را مسئول مشکلات موجود می‌داند. او فقر، عقب‌ماندگی، بی‌سوادی و همه‌ی مشکلات جامعه را نتیجه عملکرد خودخواهانه و غیر مدبرانه و ظالمانه‌ی زمامداران می‌بیند. در دو شعر زیر او حاکم را در یکجا کنار دزد و در جای دیگر در کنار شیطان قرار داده است:

«اثنای اوطاننا

یرتعدان خیفه

من یقظة النائم

اللص والحاکم» (مطر، ۲۰۰۱: ۱۵۷)

(در کشورهای ما دو نفر از بیداری شخص خوابیده می‌ترسند. دزد و حاکم)

و در دو سروده‌ی زیر نیز دوباره رهبری حکومت را دست افرادی می‌داند که شرایط دشواری را برای جامعه رقم زده‌اند و موجب مرگ، گمراهی و غارتگری هستند. نفرت و کینه‌ی خود نسبت به حکومت‌های جبارانه را بدین شکل نشان می‌دهد:

«اذا الضحایا سئلت

بای ذنب قتلت

لانتفضت اشلاوها وحلجلت

بدنب شعب مخلص

لقائد عمیل» (همان، ۸۲)

(اگر از قربانیان پرسیده شود به چه گناهی کشته شده‌اند اجسادشان تکانی خورده جواب می‌دهند: به گناه ملت ساده و بی‌آلایش که سرسپرده رهبری مزدور بوده‌اند)

«انی اذا ما خطر الحاکم لی

لاشتهی الطعام» (همان، ۲۴۱)

(وقتی که به یاد حاکم می‌افتم. اشتهايم کور می‌شود)

«ترک اللص لنا ملحوظة

فوق الحصیر/

جاء فیها

لعن الله الامیر

لم ند شیئا لنا نسرقه ...

الا الشخیر» (مطر ۲۰۰۱: ۴۷۷)

(دزد برای ما یادداشتی روی حصیر گذاشت که در آن آمده بود: خداوند امیر را لعنت کند که چیزی جز خرناس برای دزدیدن ما باقی نگذاشت)

از سروده‌های فوق این‌چنین برداشت می‌شود که شاعری آگاه و آرمان‌گرا همچون مطر، در معرفی حکام ناکارآمد جامعه، غیر از انتقاد و آشتی‌جویی که وجه غالب شعر اوست هدف دیگری را دنبال می‌کند. او با تاختن به عملکرد حکام در واقع شهری را ترسیم می‌کند که زمامداران آن در کنار مردم

هستند و با بی‌خبری و بیگانگی نسبت به امور مردم روزگار سپری نمی‌کنند. این رویکرد در شعر او همان اعتقاد افلاطون در مورد سپردن پادشاهی به فلاسفه را یاد می‌آورد. افلاطون برای ایجاد جامعه‌ای آرمانی بهترین گزینه را برای حکومت فلاسفه می‌داند. از نگاه احمد مطر نیز حاکمان مستبد و بیگانه با حکمت و دانایی نمی‌توانند شایسته‌ی زمامداری باشند.

## ۲-۳-۲ معیشت مردم

در شعر اجتماعی امروز یکی از پرسامدترین موضوعات فقر و تنگدستی آحاد جامعه است. بی‌شک شعر اجتماعی که واگویی اوضاع جامعه است از تهی‌دستی و فقر غافل نمی‌ماند و خود را در قبال تهی‌دستی‌ها و نیازمندی‌های اقشار فرودست جامعه مسئول می‌داند.

احمد مطر نیز که خود شاهد رنج‌ها و دشواری‌های زندگی فقیرانه‌ی مردم سرزمین خود است نمی‌تواند این رنج‌ها را نادیده بگیرد و خود را در قبال آن، ملزم به پرداخت صمیمانه بدین مسائل می‌بیند؛ و چنان‌که از فحوای کلام و لحن گزنده‌ی زبان او آشکار است، مقصودش را همواره تعمداً با طنزی کنایه‌آمیز بیان می‌دارد؛ و این خود لازمه‌ی سروده‌های انتقادی است که شاعران مبارز به‌خوبی کیفیت بیان آن را درک کرده‌اند؛ بنابراین می‌توان گفت یکی از جلوه‌های وجه غالب در شعر او توجه به معیشت مردم و انتقاد از فقر و گرسنگی است.

«نحن لنا فقرا»

بلغت ثروتنا ملبون فقر

وغدی الفقر لدی امثا لنا

وصفا جدیدا لالثناء» (مطر ۲۰۰۱: ۴۷۶)

(دارایی ما تهی‌دستان هستند/ثروت ما به نزدیک میلیون‌ها فقر رسیده است/ فقر در نزد مردمی چون ما توصیف تازه‌ای است از ثروتمندی)

شیوه‌ی بیان اعتراض و انتقاد او نسبت به فقر صرفاً گلایه‌ای خام از تهی‌دستی جامعه نیست، بلکه اعتراضی است مجدانه نسبت به نابرابری‌ها و خلق افقی در ماورای آنچه در جامعه جاری است.

## «قرر الحاکم اصلاح الزراعة

عين الفلاح شرطی مرور

وبنته فلاح بیاعه فول

قفزة نوعية فی الاقتصاد

اصبحت بلدتنا الاولى

بتصدير الجراد

و بانتاج الجماعة...» (مطر، ۲۰۰۱: ۴۸۳)

(حاکم قرارداد اصلاح زراعی را امضا کرد. کشاورز، مأمور راهنمایی و رانندگی شد. دختر کشاورز باقلافروش شد. این جهشی اساسی در اقتصاد است. کشور ما در صادر کردن ملخ و تولید قحطی مقام اول را کسب کرد).

جامعه‌ای که احمد مطر حاکمانش را در عین سواد عاطفی و اخلاق مردم‌داری متصور می‌شود؛ نمی‌تواند مردمان داشته باشد تنگدست و فقیر؛ بنابراین آنچه در دو سروده‌ی فوق حائز اهمیت است نقد شاعر از اوضاع مردم، در نتیجه‌ی عملکرد بد اربابان و از همه مهم‌تر ترسیم دورنمایی از یک مدینه فاضله است که در آن فقر جایگاهی ندارد.

یکی از تأکیدات مطر در سروده‌هایی که در آن از فقر انتقاد می‌کند، لزوم توجه حکام به مردم است. در واقع او معمولاً هر جا سخن از تنگدستی و فقر مردم به میان می‌آورد بدین موضوع نیز اشاره‌ای دارد که در صورت کارآمدی مسئولان فقر می‌تواند در جامعه ریشه‌کن شود. نتیجتاً ساکنان آرمان‌شهر او مردمانی رها و در عین رفاه هستند.



## ۲ - ۳ - ۳ مردم

اینک این سؤال مطرح است که وقتی او حاکمانی را شایسته می‌داند که به احوال مردم التفات ویژه دارند و از احوال آنان غافل نیستند؛ مردم را چگونه آرزومند است. مردمی که قرار است ساکن آرمان‌شهر خیالی او باشند از کدام خصلت نکوهیده مبراً و به کدام حسنه آراسته باشند.

احمد مطر در نکوهش مردم سرزمینش ید طولایی دارد. در شعر او مردم نیز در کنار دیگر اقشار جامعه مورد انتقاد قرار می‌گیرند. چرا که او معتقد است برای رهایی از دام ظلم بایست ایستادگی کرد، سکوت و تفرقه موجب جسور شدن ظالمان می‌گردد؛ اما این خواسته‌ی او گویا در رفتار مردم سرزمینش کمتر دیده می‌شود. در اشعار زیر او به طرزی نمادین می‌خواهد سکوت و ترس را به‌عنوان صفتی نکوهیده و ناپسند در میان اعراب معرفی کند.

«قال الصبی لهما (یا غبی!)»

/ قال الحمار للصبی: (یا عربی!)» (مطر ۲۰۰۱: ۲۹۹)

(کودک به الاغ گفت: ای احمق! الاغ به کودک گفت ای عرب!)

همین‌طور در شعر زیر مضمون سروده‌ی فوق را منعکس می‌کند.

«فی مطار اجنبی /

حدق الشرطی بی

قبل ان یطلب اوراقی

وللم لم یجد عندی لسانا و شفا

زم عینیه و ابدی اسفه

قائلا اهلا وسهلا

... یا صدیقی العربی» (همان، ۹۶)

(در فرودگاه کشور خارجی پلیس قبل از درخواست مدارکم به من چشم دوخت. چون زبان و لبی در من ندید چشمان خود را بست و با تأسف گفت: خوش آمدی دوست عربم)  
همین‌طور در سروده زر که در واقع مانیفیست او در مواجهه با جامعه و پیرامونیان خود است این‌گونه از وضع حاکم گلایه می‌کند:

«یعوی الکلب

ان اوجعه الضرب

فلماذا لا يصحو الشعب...

الظل بساحتنا یسعی...

فلماذا نرفض ان نجبو؟...

نحن نفوس

یانف منها العار

و یخجل منها العیب...» (همان، ۴۲)

(اگر ضربه‌ای سگ را به درد آورد پارس می‌کند. پس چرا مردم بیدار نمی‌شوند...؟ خواری و ذلت در اطراف ما جولان می‌دهد. پس چرا بر نمی‌خیزیم؟ ما افرادی هستیم که ننگ و عار از ما دوری می‌جوید و عیب از ما خجالت می‌کشد... ما گناهی نداریم... گناهی نداریم... ما خود گناهیم)

در سروده‌های فوق او مردمی را معرفی می‌کند که سرسپردگی آنان به حاکمان و اربابان قدرت، شرایط زندگی را روز به روز برایشان دشوارتر می‌کند؛ بنابراین او مردم ساکن ر شهر خیالی خود را این‌گونه دوست دارد: به دانایی آراسته باشند و از نادانی فاحش بپرهیزند، خواری و ذلت را نپذیرند، تسلیم نباشند و برای گرفتن حقوق خود کوتاهی نورزند تا جایی که آبروی از دست‌رفته خود را که ناشی از ترس، سکوت و تسلیم‌شدگی‌های فراوان در مقابل زورگویان است، بازیابند.

## ۲ - ۳ - ۴ تمدن و پیشرفت

پس از انقلاب صنعتی و به دنبال آن رفت‌وآمد مردم به اروپا و مشاهده‌ی پیشرفت‌ها و همچنین شکل‌گیری مدارس نوین و آشنایی بیشتر مردم با اصول کشورداری و درک ضرورت در مشارکت در امور کشور و همچنین چراغ‌داری خیل روشنفکران کشور بر سر راه تجدد و پیشرفت، التفات بیشتر به مراکز علمی و توجه به علوم و فنون نوین به‌عنوان یک ضرورت در جامعه شناخته شد. در این میان برجستگان جبهه‌ی روشنگری و روشنفکری تلاش کردند تا با در صحنه قرار دادن مردم در جهت عنایت به پیشرفت‌ها علمی گام بردارند.

این نگاه روشنفکرانه در اشعار احمد مطر نیز به وضوح دیده می‌شود. مطر شرایط موجود برای حرکت در مسیر تمدن را نامناسب می‌داند و معتقد است تا این شرایط بر جامعه حاکم است نمی‌توان به پیشرفت امیدوار بود. او به‌خوبی می‌داند فضای بسته‌ی سیاسی و امنیتی و از طرف دیگر غارتگری‌های موجود نمی‌تواند شرایط فعلی را بهبود بخشد. درجایی او این‌گونه زبان به گلایه باز می‌کند:

«پریدون منی بلوغ الحضاره

وکل الدروب الیها سدی

والخطی المستعاره» (مطر، ۲۰۰۱: ۲۶)

(از من حرکت به سمت تمدن را می‌خواهند. درحالی‌که همه‌ی درها بسته است و گام‌ها عاریتی است) بنابراین جامعه‌ای فاضل است که تلاش، تکاپو و حرکت در مسیر کمال علمی را مهم‌ل نگذاشته و در زوایای آن شرایط مناسب برای نیل به تمدنی همه‌گیر فراهم است. جامعه‌ای که متصدیان آن با فراهم‌آوری ابزارهای مناسب مسیر را برای تکامل و تمدن هموار می‌سازند و نیکوتر اینکه مردم نیز بدان التفات دارند و می‌توانند در یک مسیر هموار آن جامعه ارمانی را تحقق بخشند. نتیجه اینکه با بستن بودن درها و عاریتی بودن گام‌ها و ابزارها آن آرزوهای ارمانی محقق نخواهد شد.

## ۲ - ۳ - ۵ مذهب و باور

احمد مطر «از نوعی فراخوانی شخصیت‌های دینی - مذهبی برای نشان دادن جهت‌گیری فکری خود استفاده کرده است. شخصیت‌های دینی تاریخی چون امام حسین (ع) و ابوذر که در گذر تاریخ به‌عنوان نماد و اسطوره‌ی ایثار، معنویت و ایمان و در مقابل فرعون و یزید که مظهر دنیاگرایی و ظلم هستند مورد اشاره قرار گرفته‌اند» (جبر شعث، ۲۰۰۲، ۳۶۴) او که حال‌وروز جامعه‌ی عرب امروز را در قهقرای آزادمنشی و نیک‌اندیشی می‌بیند، در شعری بیانیه‌گونه، نگرش خاص خود و سیره‌ی ویژه‌ی شعرش را این‌چنین مطرح می‌سازد:

«فان خیرت منها اثنتین

ان اغنی مترفا عند یزید

و اصلی جائعا خلف الحسین

ساصلی جائعا خلف الحسین» (مطر، ۲۰۰۱: ۸۸)

(اگر ناگزیر به انتخاب میان این دو شوم که با یزید در شادی آواز بخوانم یا با حسین در حال گرسنگی نماز بخوانم، گرسنه با حسین نماز خواهم خواند).

همین‌طور در سروده‌ی زیر نیز با رویکرد به مؤلفه‌های دینی و بزرگداشت مفاهیم قدسی در شعر خود «بیانگرانه» پنج شخصیت ادبی خود را معرفی می‌کند.

«کان جاری ملحدا

لکنه یومن جدا

بابی ذر الغفاری ...

هذا رجل امن بالله

وقد جاهد فی الله

## بامر الله» (همان، ۳۲۶)

(همسایه من ملحد بود اما به ابوذر غفاری ایمان داشت. ابوذر مردی بود که به خدا ایمان داشت و به فرمان خدا در راه خدا مبارزه می‌کرد).

علاوه بر این مطر که خود با سلوک شعر و شیوه‌های بدیعی کلام آشنایی عمیق دارد برای اینکه بتواند لحن کنایه آمیزش را نافذتر کند، یا در واقع به مخاطبان شعرش به زبان بی‌زبانی بگوید که از مفاهیم قرآنی فاصله گرفته‌اند به آیات و روایات نقب می‌زند. در واقع «با استفاده از تلمیح و تضمین قرآنی در جای جای اشعارش اندیشه‌های دینی را در جهت گفتمان غالب به کار گرفته است» (حاجتی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۷) او شعری را این‌گونه می‌آغازد: «فی القرآن/ تبت یدا ابی لهب...» (مطر، ۲۰۰۱: ۸) و شعر دیگری را این‌گونه «انا لا ادعو/ الی غیر صراط مستقیم...» (همان، ۱۱۴) این‌ها همه اشاراتی است که علاوه بر اینکه به هنر شعر تعالی می‌بخشد؛ چنانکه که گفته شد به تعریض غاصبان قدرت را از مفاهیم قرآن دور شده معرفی می‌کند.

دین و باورهای قدسی از نظر احمد مطر لازمه یک زندگی آرمانی باشد بدین شرط که در جهت آزادی و آزادگی بدان تکیه شود. از نقب‌هایی که مطر در خلال شعرش به تعالیم دینی و مذهبی می‌زند می‌توان دریافت که او ضعف‌ها، کاستی‌ها، نابرابری‌ها و دیگر مشکلات جامعه را به نوعی نتیجه بیگانگی و دور شدن جامعه به‌ویژه حکام جامعه از معتقدات دینی و آسمانی است. چراکه اگر به این مفاهیم به لحاظ عملی التفات مجدانه وجود داشت؛ راه بر بی‌عدالتی و نابرابری بسته می‌شد و در نتیجه جامعه‌ای آراسته به فضیلت اخلاقی و منزلت انسانی شکل می‌گرفت؛ بنابراین در مدینه فاضله او بیگانگی به تعالیم دینی جایگاهی ندارد و همه بدان پایبند هستند.

## نتیجه‌گیری:

احمد مطر از شاعران مبارزی است که از سلاح قلم بهره می‌گیرد تا اهداف بلند خود را در راه تحقق آرمان‌شهری در دوردست باورها دنبال کند. این پژوهش شعر او را از این منظر و با تکیه بر رویکرد وجه غالب که یکی از اصطلاحات فرمالیست‌های روسی در نقد شعر است، مورد مطالعه قرار داده و در پایان نتایج زیر را حاصل نموده است:

وجه غالب سروده‌های احمد مطر تغزل و ترانه نیست؛ بلکه انتقاد از وضعیت حاکم به انحای مختلف و به سخره گرفتن شرایط تلخ جهان عرب به‌ویژه سرزمین عراق، با بهره‌گیری از زبان طنز ویژه خود او است.

آرمان‌شهر شاعران با توجه به روحیات ویژه‌ای که دارند غالباً سرزمین دور از دسترسی است. اگرچه می‌توان گفت او در میان حکومت‌های پنج‌گانه‌ای که افلاطون معرفی می‌کند به نوع دموکراسی (حکومت مردم بر مردم) قائل است، اما آنچه او در سروده‌هایش بدان التفات دارد، آرزوی ساختن سرزمینی است که با توجه به فضایی که از آغاز تاکنون بر جهان حاکم بوده و امروز نیز به‌ویژه بر سرزمین‌های شرقی استیلا دارد دور از دسترس به نظر می‌رسد. کشوری که در آن:

الف: زمامداران با شایستگی به قدرت رسیده‌اند، از احوال مردم غافل نیستند، فاصله‌ی چندانی میان خود و رعیت احساس نمی‌کنند.

ب: مردم در عین رفاه و آسایش به سر می‌برند و این آرامش برآمده از امنیت و تلاشی است که مسئولان کشور با شایستگی فراهم آورده‌اند. در سرزمینی که مردم با گرسنگی می‌خوانند دست یافتن به آرامش و پرداختن به امور هنری و حتی سرودن ترانه و تغزل‌های عاشقانه جایگاهی ندارد.

ج: مردم در این سرزمین، پویا هستند و در جریان مسائل پیرامون خود قرار دارند و از همه مهم‌تر اینکه نسبت به اتفاقات جهان خود بی‌تفاوت نیستند و در همه حال به هر مسئله‌ای واکنش نشان می‌دهند و اجازه زورگویی به قدرت‌ها و قدرتمندان نمی‌دهند.

د: اسباب پیشرفت و ترقی برای همه فراهم است و علم و تکنولوژی سوغات بهره‌گیری از دانش و دانش سوغات رفاه و امنیت است.

ه: باورهای دینی کنار گذاشته نشده و جانب معنویاتی که زندگی بشر را به سمت حرکت و آسایش پیش می‌برد مهمل نمانده است. دین و مذهب به‌عنوان منشور اخلاقی مورد توجه است نه صرفاً، ابزاری است برای برتری‌جویی و انکار دگران‌دیشان.

## منابع:

- احسان، عباس (۱۳۸۸). شعر و آیین (تئوری شعر و مکاتب ادبی). ترجمه سید احمد غنیم، کمال (۱۹۹۸). عناصر الابداع الفنی، فی شعر احمد مطر، مکتبه متبولی، قاهره
- افلاطون (۱۳۸۳). جمهور، ترجمه فواد روحانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- جبرشعث، احمد (۲۰۰۲). لاسطوره فی الشعر الفلسطینی المعاصر، فلسطین، مکتبه القادسیه، النشر و التوزیع، مکتبه الاسراء
- حاجتی، سمیه، صفایی سنگری، علی (۱۳۹۲). تحلیل اجتماعی - شناختی اشعار احمد مطر و سیاوش کسرایی حسن حسینی، تهران: سروش
- حسینی، سیدحسن (۱۳۶۷). کیهان فرهنگی، مشهد
- حسینی، سید حسن - بیدج، موسی (۱۳۸۰). نگاهی به خویش، تهران: انتشارات سروش
- دلشاد، جعفر، اشکوری، سیدعدنان، (۱۳۸۸). اغتراب فی شعر المهجر العراقي، نشریه بحوث فی لغه روح الامینی، محمود (۱۳۷۵). نموده‌های فرهنگی و اجتماعی در ادب فارسی، چاپ اول، تهران: نشر آگاه
- سعدون زاده، جواد (۱۳۸۸). مظاهر ادب المقاومه فی شعر احمد مطر، نشریه ادبیات پایداری، سال اول
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱). رستاخیز کلمات، تهران: سخن
- العریبه و آدابه، شماره ۱، اصفهان
- عزالدین، یوسف (۱۹۶۵). اشعار العراقي الحديث و اثر التيارات السياسيه والاجتماعيه فيه، دار القومیه للطباعه و النشر، قاهره
- فرزاد، عبدالحسین (۱۳۷۱). شعر معاصر عرب، تهیه ملیحه شمعدانی، مجله ادبستان فرهنگ و هنر، ش ۳۱، صص ۲۲ - ۱۴
- فواد، محمد، (بی‌تا)، الغضب والتمرد فی شعر احمد مطر، جامعه الاقصی، غزه
- مطر، احمد (۲۰۰۱). الاعمال الشعریه الكامله، الطبعه الثانيه، دارالمحبین، لندن

مطر، احمد (۲۰۱۱). مجموعه الشعر، دارالعروبه، بیروت

معتضد، خسرو (۱۳۸۲). سقوط دیکتاتور (صدام از ظهور تا سقوط) چاپ اول، تهران: البرز

Erich Victor (۱۹۸۱) Russian formalism History\_ Doctorine Yale University

Brooks cleanth (۱۹۷۱) Irony as Principlestructur in critical Theory  
Ed H adamsnewyork

More Thomas (۲۰۰۸/۱۳۸۷SH) Armanshahr (Utopia) TR. by DariushAshuri and NadrAfshar. Tehran:Karazmi